

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موضوع: اجتهاد و تقلید - وجوب تعیین خلیفه و امام

جلسه چهل و ششم 99 / 10 / 16

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین
الحمد لله والصلاة على محمد رسول الله وعلى آله آل الله لاسیما على مولانا بقية الله واللعن
الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

لطفا درباره خطبه 228 نهج البلاغه که شبهه وارد می کنند، توضیح دهید

پاسخ:

درباره این عبارت خطبه : «لِلَّهِ بَلَاءٌ [بِلَادُ] فُلَانٍ»

نهج البلاغه (للسبحة صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق /
مصحح: فیض الاسلام، ص 350، خطبه 228

بعضی آقایان گفته اند شاید مراد عمر بن الخطاب باشد. اما ما هیچ دلیل و قرینه‌ای برای این مسئله
نداریم. مرحوم آقای «خویی» در «منهاج البراعه» مفصلا از این قضیه جواب داده اند.

ایشان می‌گویند مراد بعضی از یاران حضرت است، حتی بعضی می‌گویند شاید مراد «مالک اشتر نخعی»
باشد. برای این مطلب دوستان به «منهاج البراعه - شرح نهج البلاغه» مراجعه فرمایند و یا کتاب «شرح
نهج البلاغه» آقای «مکارم» .

کاملا مشخص است که با آنچه از امیرالمؤمنین در «صحیح مسلم» آمده منافات دارد:

«فَرَأَيْتُمَانِي كَاذِبًا آتِمًا غَادِرًا خَائِنًا»

صحيح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج3، ص 1377، ح 1757

همچنين با خطبه سوم:

« فَصَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدِّي وَ فِي الْخَلْقِ شَجًا ... حَتَّى مَضَى الْأَوَّلُ لِسَبِيلِهِ فَأَذَلِّي بِهَا إِلَى فُلَانٍ [ابن الْخَطَّابِ] بَعْدَهُ... فَصَبَّرَهَا فِي حَوْزَةٍ حَشْنَاءَ يَغْلُظُ كَلْمُهَا وَ يَحْشُنُ مَسْهَا»

نهج البلاغة (للصبي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق / مصحح: فیض الاسلام، ص48، خطبه 3

با اینها به هیچ وجه نمی‌سازد.

پرسش:

نمونه‌ای در ذهن دارید که نماز استغاثه به حضرت زهرا سلام الله علیها، کار فرد مضطرب را راه انداخته باشد؟

پاسخ:

بنده خودم چندین بار در عمرم با مشکلات شدیدی مواجه شدم، به طوری که تمام درها برایم بسته بود، به «جمکران» رفتم، عصر جمعه، نماز استغاثه حضرت زهرا را با حضور و با اضطرار خواندم مشکلم بر طرف شد. خود من از نماز استغاثه حضرت زهرا اگر بگویم معجزه دیدم شاید دوستان باور نکنند.

پرسش:

مسیحیان می‌گویند نسخه ای قدیمی از قرآن در موزه یافته‌اند که بعضی از عبارتهای قرآنی که در دست ماست، در آن نیست.

پاسخ:

خیر، اینها همه بی اساس است و به هیچ وجه قبول نکنید. اینها شیطنتهایی است که قرآن را زیر سوال ببرند. همان طور که الان تورات و انجیل شان زیر سوال رفته و آن تورات واقعی نیست، می خواهند با این وضع قرآن را هم زیر سوال ببرند.

چون قرآن می گوید:

(لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ)

از پیش روی آن و از پشت سرش باطل به سوبش نمی آید وحي [نامه]اي است از حكيمي ستوده [صفات]

سوره فصلت (41): آیه 42

(إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذُّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ)

بي تردید ما این قرآن را به تدریج نازل کرده ایم و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود.

سوره حجر (15): آیه 9

مفاد این آیات با آن ادعاها اصلا و ابدا نمی سازد. بله امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) خودشان قرآن را نوشته بودند بر مبنای نزول؛ یعنی اولین سوره و اولین آیه ای که بر پیغمبر نازل شده تا آخرین آیه ای که بر رسول اکرم نازل شده، حضرت امیر (سلام الله علیه) نوشتند، میان مسلمان ها آوردند؛ ولی متأسفانه خلیفه دوم و دیگران زیر بار نرفتند و حضرت نیز برگشتند.

بعد هرچه اصرار کردند، حضرت فرمود این قرآن را دیگر کسی نخواهد دید تا فرزندم مهدی (ارواحنا فداه) بیاید.

پرسش:

قضیه سیلی زدن به حضرت زهرا (سلام الله علیها) چطور بوده است؟

پاسخ:

در رابطه با قضیه سیلی زدن به حضرت زهرا (سلام الله علیها) در این رابطه ما کل آنچه که مربوط به این قضیه است را جمع کردیم و خیلی هم ما و دوستانمان به زحمت افتادند. تمام آنچه که مربوط به کتک خوردن حضرت زهرا است، همه را جمع کردیم.

در کتاب «کامل الزیارات ابن قولویه» است:

«وَتَضْرِبُ وَ هِيَ حَامِلٌ»

کامل الزیارات؛ نویسنده: ابن قولویه، جعفر بن محمد، ناشر: دار المرتضویه، محقق/ مصحح: امینی،

عبدالحسین، ص 332، الباب الثامن و المائة نوادر الزیارات، ح 13

و همچنین:

«أَبِيكَ مِنْ صَرْبِكَ عَلَى الْقَرْنِ وَ لَطَمِ فَاطِمَةَ خَدَّهَا»

الأمالی (للصدوق)؛ ابن بابویه، محمد بن علی، محقق/ مصحح: ندارد. ناشر: کتابچی، ص 134،

المجلس الثامن والعشرون

یا:

«وَ كُسِرَ جَنْبُهَا»

الأمالی (للصدوق)؛ ابن بابویه، محمد بن علی، محقق/ مصحح: ندارد. ناشر: کتابچی، ص 114،

المجلس الرابع والعشرون

همچنین:

«حَتَّى تُضْرِبِي وَ يُكْسَرِ ضِلْعٌ مِنْ أَضْلَاعِكَ»

کتاب سلیم بن قیس، نویسنده: هلالی، سلیم بن قیس، محقق / مصحح: انصاری زنجانی خوئینی،
محمد؛ ناشر: الهادی؛ ج2، ص 907، الحدیث الحادی والستون

از رسول اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) است. همچنین در مناظره حضرت امام مجتبی علیه السلام با
«مغیره» است:

«أَنْتَ الَّذِي ضَرَبْتَ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)»

الإحتجاج علی أهل اللجاج؛ نویسنده: طبرسی (تاریخ وفات مؤلف: 588 ق)، احمد بن علی، ناشر:
نشر مرتضی، محقق / مصحح: خراسان، محمد باقر، ج1، ص278

مرحوم «مجلسی» در کتاب «بحار الانوار» این قضیه را نقل می‌کند:

«وَ رَكَلَ الْبَابَ بِرِجْلِهِ فَأَخَذَ عُمَرُ السَّوْطَ مِنْ يَدِ قُنْفُذٍ ... فَضَرَبَنِي بِيَدِهِ حَتَّى انْتَثَرَ قُرْطِي مِنْ أُذُنِي»

... آن چنان سیلی به من زد که گوشواره‌ام از گوشم تکه تکه شد و به زمین افتاد!

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد
تقی، ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج30، ص 349

مرحوم «سید ابن طاووس» هم در کتاب «طرف من الأنباء و المناقب» صفحه 394 به نقل از کتاب «ارشاد
القلوب دیلمی» مفصل این قضیه را نقل می‌کند.

روایت از امام صادق (سلام الله علیه) است:

«وَضَرَبَ عُمَرَ لَهَا بِسَوْطِ أَبِي بَكْرٍ عَلَى عَضِدِهَا حَتَّى صَارَ كَالدَّمْلُجِ الْأَسْوَدِ الْمُخْتَرِقِ»

عمر با آن شلاق‌ی که از ابوبکر بود، به بازوی حضرت زهرا زد تا اینکه بازویش مثل دمل سیاه شد.

«وَ صَفَقَةَ عُمَرَ عَلَى خَدِّهَا»

سیلی به صورت حضرت زهرا زد

«حَتَّىٰ أَبْرِي فُزْطَهَا تَحْتَ خِمَارِهَا فَانْتَثِرَ»

نام کتاب: الهدایة الكبرى؛ نویسنده: خصیبه، حسین بن حمدان، (تاریخ وفات مؤلف: 334 ق)،

محقق / مصحح: ندارد، ناشر: البلاغ، مکان چاپ: بیروت 1419 ق، ص 407

اینها عبارت‌هایی است که در منابع ما مفصل آمده، موارد زیاد است.

پرسش:

کدام روش نماز استغاثه معتبر است؟

پاسخ:

چه سیصد و ده بار ذکر شریف باشد و چه پانصد و ده بار، (چه چهار صد و ده بار) همه خوب است.

الكفعمی، ابراهیم، (متوفای 905هـ)، البلد الأمين والدرع الحصین، ص 159، ناشر: مكتبة الصدوق

- طهران، 1383هـ.

بحار الأنوارالجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد

تقی، ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق/ مصحح: جمعی از محققان، ج 99، ص 254

الطبرسی، حسن بن فضل، (متوفای قرن 6هـ) مكارم الاخلاق، ص 330، ناشر: اعلمي، بیروت،

1392ق.

پرسش:

حمله و احراق بیت چند روز بعد از رحلت پیامبر بوده است؟

پاسخ:

اقای «عبد الزهراء مهدی» در کتاب «الهجوم علی بیت فاطمة» مفصل آورده ، ایشان می‌گویند یک مرتبه نبوده، سه مرتبه به خانه حضرت زهرا (سلام الله علیها) حمله کردند و هر دفعه هم یک اتفاقاتی افتاد، اگر دوستان به آن منبع مراجعه کنند ،ایشان خیلی مفصل این مباحث را مطرح کرده است.

آغاز بحث...

بحث ما در رابطه با حاکمیت سیاسی رسول اکرم بود. عبارتی را از آقای «حائری یزدی» پسر مؤسس حوزه آوردیم که واقعا مایه تأسف است که اینها وقتی از حوزه فاصله می‌گیرند و با بیگانگان می‌نشینند یک سری مطالبی دارند که واقعا آدم تأسف می‌خورد.

بنیانگذار این تفکرات هم عمدتا «علی عبدالرزاق» «مصری» تبار است. سال 1344- 1925 میلادی از دنیا رفت. تقریبا صد سال قبل! ایشان کتابی تحت عنوان «الاسلام و اصول الحکم» دارد.

این کتاب تقریبا سر منشأ تفکرات امروزی‌ها مثل: «قلمداران، شریعت سنگلجی، صالحی نجف آبادی و...» شده است. ایشان بین رسالت و سلطنت تفاوت قائل می‌شود و می‌گویند رساله شیعی و سلطنة شیعی آخر.

مراد از سلطنت، همان حکومت سیاسی است. می‌گویند: بین اینها هیچ تلازمی هم نیست، رسالت مقامی است و ملک مقام دیگری است، اکثریت مطلق پادشاهان پیغمبر و رسول نبودند:

«بل إن اکثر من عرفنا من الرسول انما كانوا...»

ما خیلی از پیامبران را که می‌شناسیم اینها در حقیقت کارگزار پادشاهان بودند!

«حضرت عیسی با قیصر روم» به همین شکل بوده، «یوسف ابن یعقوب»، عاملی از عمال در دولت «ریان ابن ولید» از فراغه «مصر» بوده. بعد عامل «قابوس» بوده است.

می‌گویند:

«لا نعرف في تاريخ الرسل من جمع الله له بين الرسالة والملك الا قليلا»

ایشان مطالبی می‌آورد که واقعا اصل و پایه ندارد .

اقای «عابدینی» هم که امسال ما با ایشان مناظره داشتیم، دو -سه سال قبل با اقای «روانبخش» از شاگردان مرحوم «آیت الله مصباح یزدی» ، یک مناظره ای داشته و در بعضی از روزنامه‌ها مثل نشریه «جبهه پایداری» هم منتشر شد.

عمده مناظرات روی این محوریت بود که آنها مدعی بودند پیغمبر اکرم و ائمه هیچ‌گونه ولایت سیاسی از طرف خدای عالم ندارند و بالتبع فقیه هم چنین ولایتی ندارد.

این مناظره در دانشگاه هم بوده است، نزدیک به دو تا سه ساعت این مناظره طول کشیده است .(همه حرفها هم نیست) معمولا خلاصه مناظره را می‌آورند.

ما یک بحثی را قبلا با دوستان داشتیم، نسبت به مسئله‌ی:

(النَّبِيِّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ)

پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است

سوره احزاب (33): آیه

اقوال شیعه و سنی را آورده‌ایم، که:

«النَّبِيِّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ فِي أَمْرِ دِينِهِمْ وَدُنْيَاهُمْ»

اینجا یک فصلی تحت عنوان «لزوم انتخاب حاکم» است. تقریبا می‌شود گفت یکی از بحث‌های اساسی است که ما باید دقت کنیم و شیعه و سنی و حتی وهابی‌ها هم بر این عقیده هستند که حکومت در جامعه یک امر ضروری است.

حال که این حکومت در جامعه امر ضروری شد آیا باید با انتخاب صورت بگیرد و یا با انتصاب ؟ رسول اکرم آیا صرفا با بیعت مردم این حکومت را تشکیل داد یا (اصل لزوم و حق تشکیل حکومت) ارتباطی با بیعت مردم نداشت و بیعت مردم برای تحقق آن ولایتی بود که خدای عالم به رسول اکرم داده بود؟

ما بارها عرض کردیم ائمه (علیهم السلام) شئوناتی دارند، از جمله شئوناتشان تأسیس حکومت است، رفع ظلم است، اقامه عدل است؛ ولی اینها مشروط به این است که مردم قبول کنند(تا بتوان اجرا کرد) تا مردم قبول نکنند این وظیفه و تکلیف برای امام محقق نیست.

«خطبه‌ی شقشقیه»:

«لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُوا عَلَى كِطَّةِ ظَالِمٍ
وَ لَا سَعَبٍ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيَّهَا»

نهج البلاغه (للسبحي صالح)، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/

مصحح: فیض الاسلام، خطبه 3 و هي المعروفة بالشقشقية؛ ص: 50

تا مردم نیایند و بیعت نکنند، آن ولایتی که خدای عالم به پیغمبر و امام داده است در جامعه محقق نخواهد شد، پیغمبر، پیغمبر است مردم قبول کنند و یا مردم قبول نکنند، پیغمبر حق تأسیس حکومت را دارد، قبول بکنند و یا نکنند. اگر قبول کردند و از پیغمبر اطاعت کردند، این در جامعه محقق خواهد شد. اگر مردم قبول نکردند، و زیر بار نرفتند، می شود همانطور که رسول اکرم سیزده سال در «مکه» بودند و تأسیس حکومتی نداشتند، این کاملا واضح و روشن است.

یک تعبیری آقای «عابدینی» دارد و واقعا حرف بی اساسی است و بوی نفاق از آن می آید. می گوید اگر طبق نظر شیعه، حضرت علی منصوب شدند(نصب الهی نه انتخاب عرفی)، چرا مشکل مردم جامعه آن روز حل نشد؟ این تعبیر خیلی وقیح است!!

این چه تفکری است؟ ما نمی‌دانیم، آیا اسلام بدون اطاعت پیامبر می‌تواند ضامن سعادت باشد؟

(مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ)

کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده.

سوره نساء (4): آیه 80

اطاعت پیغمبر، ضامن سعادت است.

(وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ)

و آن کس که نافرمانی خدا و پیامبرش را کند و از مرزهای او تجاوز نماید، او را در آتشی وارد می‌کند که جاودانه در آن خواهد ماند؛ و برای او مجازات خوارکننده‌ای است.

سوره نساء (4): آیه 14

دستورات پیغمبر مطلق است، نمی‌گویند مثلاً دستورات در احکام، بلکه کل دستورات، دستورات سیاسی، حکومتی و... اگر آنها را اطاعت کردند نتیجه‌اش سعادت است. از آن طرف هم:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر [= اوصیای پیامبر] را!

سوره نساء (4): آیه 59

حاکم نیشابوری دارد:

«من أطاعني فقد أطاع الله ومن عصاني فقد عصى الله قال لعلى ومن أطاعك فقد أطاعني ومن عصاك فقد عصاني»

بعد می‌گوید:

« هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجا »

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیشابوری الوفاة: 405 هـ دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى ، تحقیق :

مصطفی عبد القادر عطا، ج 3، ص 137

اینها نشان می‌دهد که این آقایان خیلی با روح اسلام آشنایی نداشتند.

لذا بحث مهمی که در اینجا مطرح می‌شود این است که اصلاً مسئله وجود حاکم و امام از دیدگاه بزرگان اهل سنت به چه شکل است؟ «ابن تیمیه» می‌گوید:

«يجب ان يعرف ان ولاية أمر الناس من أعظم واجبات الدين بل لاقيام الدين ولا للدنيا إلا بها»

ولایت مردم و حکومت سیاسی از بزرگترین واجبات دینی است، اصلاً دین بدون ولایت اقامه نمی‌شود.

«فان بنی آدم لاتتم مصلحتهم إلا بالاجتماع لحاجة بعضهم إلى بعض»

بشر از روز اول، اجتماعی آفریده شده و بدون اجتماع نمی‌تواند زندگی کند.

اگر یک نفر به تنهایی زندگی کند، هم باید کشاورزی کند، هم خیاطی، هم بنایی، و هم خبازی... همه این کارها برایش امکان پذیر نیست.

«ولابد لهم عند الاجتماع، من رأس حتى قال النبي (إذا خرج ثلاثة في سفر فليؤمروا أحدهم)»

پیغمبر می‌گوید اگر سه نفر باهم مسافرت می‌روید، یکی از این سه نفر را امیر قرار بدهید که ریاست و مدیریت مسافرت را او به عهده بگیرد!

«لايحل لثلاثة يكونون بفلاة من الأرض إلا أمروا عليهم أحدهم»

حتی سه نفر که در جایی ساکنند، باید یک نفر را امیر و سر دسته خودشان قرار دهند.

السياسة الشرعية في اصلاح الراعي والرعية؛ اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني

الوفاء: 728، دار النشر: دار المعرفة، ج 1، ص 136

کتاب و رسائل و فتاویٰ شیخ الإسلام ابن تیمیة؛ اسم المؤلف: أحمد عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی أبو العباس الوفاة: 728، دار النشر: مكتبة ابن تیمیة، الطبعة: الثانية، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي النجدي، ج28، ص390

ولی از «این تیمیه» سوال می کنیم این: «ولایة أمر الناس من أعظم واجبات الدين»؛ که «لایقام للدين ولا للدنيا إلا بها»؛ باید نصبش توسط خدای عالم صورت بگیرد یا خود مردم باید اقدام و انتخاب کنند؟ آیات قرآن چه می گوید؟ ما عرض خواهیم کرد آیات قرآن در رابطه با حضرت آدم که یا اولین بشر بوده و یا آخرین نوع بشر تکامل یافته از بشرهای قبلی، می گوید:

(إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً)

من در روی زمین، جانشینی [= نماینده‌ای] قرار خواهم داد.

سوره بقره (2): آیه 30

خدای عالم جعل خلیفه را به خودش نسبت داده است. نمی گوید: «جاعل في الارض نبياً»! در مورد حضرت داوود دارد:

(إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ)

ما تو را خلیفه و (نماینده خود) در زمین قرار دادیم

سوره ص (38): آیه 26

در مورد حضرت ابراهیم می فرماید:

(إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ)

خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!» ابراهیم عرض کرد: «از دودمان من (نیز امامانی قرار بده!)» خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی‌رسد! (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقامند)».

سوره بقره (2): آیه 124

این اعظم واجبات دین در حقیقت بر عهده خدای عالم است که معین کند ولایت بر مردم بر عهده چه کسی باشد.

مرحوم «سید مرتضی رضوان الله تعالی علیه» در کتاب «الشافی» روی این قضیه خیلی مفصل کار کرده‌اند که ولی امر اگر معصوم نباشد، در جامعه به جای اصلاح مردم به افساد مردم می‌رسد. همانگونه که ما دیدیم در صدر اسلام چه شد.

ولی امر مسلمین حتما باید معصوم باشد و از این قدرتش به نفع خودش و به نفع اقارب و دوستانش استفاده نکند.

و در مورد فقیه هم که ما می‌گوییم ولایت دارد، داریم:

«مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالِفًا لِهَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقْلَدُوهُ»

تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ناشر:

مؤسسة آل البيت عليهم السلام، محقق/ مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ج 27، ص 131

یعنی تا مطیع امر مولی و مخالف هوی نباشد، این فقیه اصلا فقیه نیست، این ولی، ولی نیست؛ یعنی نمی‌تواند تشکیل حکومت بدهد.

اگر یک فقیهی بدون کسب آن شروط و بر مبنای هوای نفس بخواهد کاری انجام دهد و تشکیل حکومتی بدهد، این اصلا موضوعا خارج از بحث است.

لذا اینکه شارع مقدس می‌گوید، امیر مردم و ولیّ امر مردم باید یا معصوم باشد و یا تالی‌تلو معصوم ؛ یعنی: «مطیعا لامر مولاہ و مخالفا لهواه»؛ باشد .

اما اگر برعکس، «مطیعا لهواه» شد ، اصلا ولایت از او سلب می‌شود. الان یکی از کمیسیون‌هایی که خبرگان رهبری دارد، بررسی عملکرد ولیّ فقیه است که آیا این ولیّ فقیه در امر تدبیر جامعه «موافقا لامر مولاہ و مخالفا لهواه» هست و رعایت می‌کند و یا خللی دارد.

بعد «ابن حجر عسقلانی» می‌گوید:

«أجمعوا علی انه یجب نصب خلیفة و علی ان وجوبه بالشرع لا بالعقل»

نصب خلیفه واجب است و وجوبش هم شرعی است.

الکتاب: فتح الباری شرح صحیح البخاری- المؤلف: أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی- الناشر: دار المعرفة - بیروت، 1379- رقم کتبه وأبوابه وأحادیثه: محمد فؤاد عبد الباقي- قام بإخراجه وصححه وأشرف علی طبعه: محب الدین الخطیب- علیه تعلیقات العلامة: عبد العزیز بن عبد الله بن باز- ج 13، ص 208

سوال می‌کنیم از «ابن حجر»: وجوبش شرعی است ، معنایش چیست؟ آیا پیغمبر اکرم فرموده بودند ای مردم، بعد از اینکه من از دنیا رفته جمع شوید و یک خلیفه معین کنید؟ آیا چنین امری کرده بودند تا بعد بگوییم امر دال بر وجوب است و شرعا واجب الاتباع؟ کجا چنین چیزی هست؟

حداقل یک روایتی بیاورید، ما که نتوانستیم پیدا کنیم. در بحث‌ها و مناظراتی هم که ما داشتیم، هر چه گفتیم که آقایان یک روایتی بیاورند که پیغمبر چنین امری کرده باشند، یا گفته باشند بعد از من بر همه شما واجب است اجتماع کنید و یک خلیفه معین کنید و این خلیفه ای که معین می‌کنید باید این فلان شرایط را داشته باشد، و کسانی که بخواهند خلیفه را معین کنند باید فلان شرایط را داشته باشند. چون در انتخاب خلیفه دو رکن وجود دارد، یکی شرایط خلیفه و دیگری شرایط انتخاب کنندگان.

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه واله و سلم) آیا گفتند خلیفه بعد از من را خودتان معین کنید و باید فلان شرایط را داشته باشد؟

و اگر کسی را یافتید که چنین شرایطی را داشت «فاجعلوه لانفسکم خلیفة» ؟

بحث های دیگری هم دارد و کلا هیچ دلیلی برای این مطالبش نمی آورد.

«عضد الدین ایجی» مقداری مفصل تر از «ابن حجر» این بحث را مطرح می کند، می گوید:

«نَصَبُ الإِمَامِ عِنْدَنَا وَاجِبٌ عَلَيْنَا سَمْعًا»

نصب امام برای ما واجب است، وجوبش هم نقلی و سمعی است.

ابن حجر گفت «وجب شرعا» و اینجا ایجی «سمعا» می گوید. البته اینجا هم «عضد الدین ایجی» نگفته مراد از سمعا چیست؟ آیا سمعا عن النبی؟ کجا پیامبر گفته اند ایها الناس بعد از من ، شما خودتان امام و خلیفه معین کنید؟

بعد می گوید:

«تواتر إجماع المسلمين في الصدر الأول بعد وفاة النبي (صلی الله علیه وسلم) على امتناع خلو

الوقت عن إمام»

تواتر داریم که مسلمان ها در صدر اول، بعد از وفات پیغمبر، اجماع کردند که ممتنع است و امکان پذیر نیست که الان امام نداشته باشیم.

بعد می گوید:

«قال أبو بكر رضي الله عنه في خطبته ألا إن محمدا قد مات ولا بد لهذا الدين ممن يقوم به فبادر

الكل إلى قبوله وتركوا له أهم الأشياء وهو دفن رسول الله صلى الله عليه وسلم»

همه، مهم‌ترین مسئله را که دفن پیغمبر بود، رها کرده و حرف ابوبکر را قبول پذیرفتند و به سوی انتخاب خلیفه شتافتند.

کتاب المواقف؛ اسم المؤلف: عضد الدین عبد الرحمن بن أحمد الإیجی الوفاة: 756هـ دار النشر: دار الجیل - لبنان - بیروت - 1417هـ - 1997م، الطبعة: الأولى، تحقیق: عبد الرحمن عمیره، ج3، ص574

عزیزان دقت کنند؛ یعنی پیغمبر اکرم (نستجیر بالله) به ذهن شان نرسیده بود چنین حرفی بزنند!! جبرئیل فراموش کرده بوده، یا (نستجیر بالله) خدا فراموش کرده بود که بگوید: «ولا بد لهذا الدین ممن یقوم به»! از همه عزیزان التماس دعا داریم و موفقیت همه را از خدای منان خواهیم، خدا ان شاء الله به همه شما توفیق عنایت فرماید، خدا حافظ همه عزیزان!

«والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته»